Journal of Islamic Human Rights
Volum 1, Consecutive Number 1, 2024
Journal Homepage: https://islamichumanrights.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Basics of The Declaration of Islamic Human Rights in The Current Legal Order

Saeed Saleh Ahmadi

Responsible For Training and Specialized Advocacy of The Center's Center of Applied Science and Lawyers Association. ssalehahmadi@yahoo.com

Abstract

Since Islam has an independent existence in terms of law, and numerous jurisprudential sources regarding human rights (human rights) include principles, rules, standards, and high values, and Islamic thinkers have expressed significant views on this matter, Islamic countries They sought this mission to present an independent declaration from the perspective of Islamic human rights. Finally, a declaration was approved in the city of Cairo, Egypt by Islamic countries, which is now the place of discussion, exchange of opinions, pathology and adaptation to other national, regional and global documents, especially in the form of declarations and conventions. Certainly, human rights from a western point of view contains a special angle of legal vision that sometimes not only conflicts with cultures, traditions and sharia standards, but also sometimes clearly distances man from his spiritual position and ruling values. In many cases, the national laws of Islamic countries have placed the will on the guarantee of human rights. It should be seen what is the approach of Iranian law towards that declaration and what is its interpretation according to the rules of interpretation governing Iranian law and what are its shortcomings, disadvantages and merits? In this article, the principles governing Article 1-10 of the Declaration of Islamic Human Rights have been explained and interpreted in the traditional way of "interpreting article by article".

Keywords: Human Rights, Islamic Law, Interpretation and Declaration

- Saleh Ahmadi, S. (2024). Basics of The Declaration of Islamic Human Rights in The Current Legal Order, *Journal of Islamic Human Rights*, 1(1), 1-30.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

مجله حقوق بشر اسلامی
دورۀ اول ـ شمارۀ اول ـ ۱۴۰۳
صفحات ۱-۳۰ (مقاله پژوهشی)
تاریخ: دریافت ۱۴۰۲/۱۱/۲۲ـ پذیرش ۱۴۰۳/۰۱/۲۰ ـ انتشار ۱۴۰۳/۰۵/۲۶

مبانی اعلامیه حقوق بشر اسلامی در نظم حقوقی کنونی

سعید صالح‌احمدی*
مسئول آموزش و وکالت تخصصی دانشگاه علمی کاربردی کانون وکلای دادگستری مرکز.
ssalehahmadi@yahoo.com

چکیده

از آنجایی که اسلام از حیث حقوقی دارای موجودیت مستقل است و منابع متعدد فقهیه در رابطه با حقوق انسان (حقوق بشر)، متضمن اصول، قواعد، موازین و ارزش‌های والایی است و اندیشمندان اسلامی، دیدگاه‌های قابل توجهی در این خصوص بیان داشته‌اند، کشورهای اسلامی درصدد این مأموریت برآمدند تا اعلامیه‌ای مستقل از منظر حقوق بشر اسلامی ارائه کنند. سرانجام اعلامیه‌ای در شهر قاهره مصر توسط کشورهای اسلامی به تصویب رسید که اکنون محل بحث، تبادل نظر، آسیب‌شناسی و تطبیق با دیگر اسناد ملی، منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه در قالب اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها است. یقیناً حقوق بشر با نگاه غربی، زاویه خاصی از بینش حقوقی را دربر دارد که بعضاً نه‌تنها با فرهنگ‌ها، سنت‌ها و موازین شرعی در تضاد است، بلکه بعضاً آشکارا انسان را از جایگاه معنوی و ارزش‌های حاکم بر آن دور می‌کند. حقوق ملی کشورهای اسلامی نیز در موارد متعددی، اراده را بر تضمین حقوق انسان‌ها گذاشته است. باید دید حقوق ایران چه رویکردی در قبال آن اعلامیه دارد و تفسیر آن با توجه به قواعد تفسیری حاکم بر حقوق ایران چیست و چه نواقص، معایب و محاسنی دارد؟ در این مقاله، مبانی حاکم بر مواد ۱۰-۱ اعلامیه حقوق بشر اسلامی به شیوه مرسوم «تفسیر ماده به ماده» مورد تبیین و تفسیر قرار گرفته است.

کلیدواژه: حقوق بشر، حقوق اسلامی، تفسیر و اعلامیه

- صالح‌احمدی، سعید. (۱۴۰۳). مبانی اعلامیه حقوق بشر اسلامی در نظم حقوقی کنونی، مجله حقوق بشر اسلامی، ۱(۱)، صفحات ۱-۳۰.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

مقدمه

سازمان کنفرانس اسلامی (The organization of the Islamic Conference) در سال ۱۳۴۸ به منظور اموری ازجمله ایجاد همبستگی، دنبال نمودن موضوعات مشترک بین کشورهای اسلامی، تلاش برای محو تبعیض نژادی و پایان دادن به استعمار در تمامی اشکال آن، اتخاذ تدابیر لازمه برای حمایت از سلم، آشتی و امنیت بین‌المللی بر مبنای عدالت و ایجاد روابط متقابل علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دیگر موارد بنیادین و اساسی بین اعضاء به نحو هم‌افزایی و کسب مشورت اعضای عضو در سازمان‌های بین‌المللی و کمک به یکدیگر در موضوعات مورد علاقه اعضاء، تأسیس گردید.

«اعلامیه» (Statement) عبارت از سندی دربردارنده اصول، قواعد و موازین پذیرفته‌شده توسط برخی از کشورهای معین است که محتوای آن، ماهیت خاص مربوط بدان را معین خواهد نمود. «اعلامیه»، ماهیت حقوقی متفاوتی از کنوانسیون و امثالهم دارد. ماهیت حقوقی «اعلامیه حقوق بشر اسلامی» که در کنفرانس نوزدهم وزرای خارجه عضو کشورهای عضو کشورهای اسلامی در ۳۱ جولای تا ۵ اوت ۱۹۹۰ در قاهره به تصویب رسید را برخی از حقوقدانان، متفاوت از «کنوانسیون» یا «معاهده الزام‌آور» دانسته و معتقدند: «سازمان کنفرانس اسلامی، سند حقوق بشر اسلامی را صرفاً به‌عنوان یک اعلامیه ـ که بیان تلقی مشترک از حقوق بشر اسلامی است و نه یک کنوانسیون یا معاهده الزام‌آور ـ تصویب نمود.» (مهرپور، ۱۳۹۲: ۳۴۵) بنابراین از حیث آثار و ضمانت اجراء (مافی، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۱۵؛ گنجی، ۱۳۴۸: ۴۰؛ آقایی و مقصودلو، ۱۳۸۱: ۴؛ باقرزاده، ۱۳۸۲: ۲۲) باید ماهیت حقوقی این سند (به‌عنوان یک اعلامیه)، توجه کرد. این اعلامیه، ناظر بر «حقوق مسلمین» است تا «حقوق بشر» و خود این موضوع، محل بحث و انتقاد است. اما وقتی به بطن اعلامیه نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که تدوین‌کنندگان اعلامیه، از منظر حقوق اسلامی به حقوق بشر نگریسته‌اند.

در مورد ارزش حقوقی مقدمه اعلامیه حقوق بشر اسلامی، می‌توان با در نظر داشتن دیدگاه حقوقدانان در مورد متون حقوقی دارای ارزش والا، موضوع را ارزیابی و تحلیل کرد. برخی از نویسندگان، مقدمه قانون اساسی را فاقد ارزش حقوقی دانسته‌اند. (هاشمی، ۱۳۹۱: ۶۰) با وحدت ملاک و استخراج حکم از این بیان که البته مورد انتقاد ماست (صالح‌احمدی، ۱۴۰۲: ۱۹) در مورد قانون اساسی که در سلسله‌مراتب قوانین، در رأس منابع حقوق کشورهای رومی ژرمنی (حقوق نوشته) محسوب می‌شوند (ابوالحمد، ۱۳۶۰: ۱۹) اگر قائل به صحت آن تفسیر و استدلال باشیم، می‌توانیم بگوییم «اعلامیه حقوق بشر

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

اسلامی» که با متون رسمی و اصلی آن، در مغایرت است (مهرپور، ۱۳۹۲: ۳۴۷-۳۴۶ و ۴۰۳-۳۹۵) فاقد ارزش حقوقی است اما می‌تواند راهنمای ما برای درک خط‌مشی و اهداف آن باشد. از نظر حقوقی، «ذیل» (مواد متن) باید دارای هماهنگی با «مقدمه» پیروی کند. (صالح‌احمدی، ۱۳۹۷)

مقدمه فارسی اعلامیه با آیه ۱۳ سوره حجرات آغاز می‌گردد: «یا أیهَا النَّاسُ إنَّا خَلَقْنَاکم مِّن ذَکرٍ وَأنثَی وَجَعَلْنَاکمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إنَّ أکرَمَکمْ عِندَ اللَّهِ أتْقَاکمْ إنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ: ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و باافتخارترین شما نزد خدا باتقواترین شمایند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است». (الهی قمشه‌ای، مهدی، قرآن) علت نزول این آیه، عدم رعایت مقام انسانی بلال حبشی توسط عتاب بن اسید ابن العیص و حارث بن هشام، به دلیل تعصبات دوران جاهلیت هنگام تصمیم وی به اذان گفتن بلال در بالای کعبه است. از نظر علم روانشناسی، بخشی از این رفتارها، به دلیل ابتلای افراد به «خودبرتربینی» یا به تعبیر دیگر «اختلال شخصیت خودشیفته» (NPD) است. برخی از نویسندگان درخصوص این بیماری اشعار نموده‌اند: «الگوی فراگیر بزرگ‌منشی، نیاز به تحسین و فقدان همدلی است که افراد مبتلا به دلیل اعتقاد به خاص بودن خود و نیاز افراطی به تأیید، با مشکلات بین فردی و همدلی بسیاری روبه‌رو هستند.» (خدابنده‌لو و رحیمیان بوگر و نجفی، ۱۳۹۸: ۱۴۷) در طول تاریخ نیز برخی از اقوام، به دلیل برخورداری گسترده از نعمات الهی، دچار این بیماری شدند. در این رابطه، برخی از نویسندگان بیان داشته‌اند: «به دلیل برخی ویژگی‌های خاص و دارا بودن نعمت‌هایی ویژه که خداوند، در مقطعی از زمان، به آن‌ها عطا کرده بود، همواره خود را برتر از دیگران و قوم برگزیده می‌دانستند. انعکاس این تفکر، در آیات قرآن و نحوهٔ تعامل یهودی‌ها با اسلام، در شناخت بهتر آن‌ها و نوع رفتار و تعامل آنان با پیروان سایر ادیان، مؤثر است.» (فراتی و لطفی، ۱۳۹۷: ۱۰۱)

برخی از حقوقدانان اشعار نموده‌اند: «مقدمه فارسی اعلامیه که معلوم نیست چرا در نسخ رسمی دیگر زبان‌ها، به این اندازه طولانی نیست» (مهرپور، ۱۳۹۲: ۳۴۶-۳۴۵) در ادامه اشعار نموده: «دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی، با ایمان به الله، پروردگار جهانیان و آفریدگار کائنات و بخشنده نعمت‌ها، خداوندی که انسان را به بهترین وجه آفریده و به او حیثیت داده و وی را خلیفه خود در زمین گرداند، خداوندی که آبادانی و اصلاح زمین را بر عهده بشر گذارده و امانت تکالیف الهی را بر گردن او نهاده و آنچه در آسمان‌ها و زمین

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

است همگی را تحت تصرف وی قرار داده و با تصدیق رسالت محمد (ص) که خداوند ایشان را به هدایت و آیین راستین فرستاده و وی را رحمتی برای جهانیان، و آزادگری برای بردگان و شکننده‌ای برای طاغوت‌ها و مستکبران گردانیده است، پیامبری که برابری را میان همه بشریت اعلام نموده و هیچ اولویتی برای کسی بر دیگران جز در تقوی قائل نشده، و فاصله‌ها و اکراه را از میان مردم برچید، مردمی که خداوند آنان را از روح واحد آفریده است. و با در نظر گرفتن عقیده توحید ناب، که ساختار اسلام بر پایه آن استوار شده است، عقیده‌ای که بشریت را فراخواند تا جز خدا، کسی را پرستش نکرده و شریکی برای او قائل نشوند و احدی را به‌عنوان خدا به جای الله نگیرند، عقیده‌ای که پایه راستین آزادی مسئولانه بشریت و حیثیت آنان را پی‌ریزی کرده و رهایی انسان از بردگی را اعلان نموده است. و از برای تحققِ آن چیزهایی که در شریعت جاودان اسلامی آمده است، ازجمله پاسداری از دین و جانَ و خرد و ناموس و مال، نسل، و دیگر امتیازات، چون جامعیت و میانه‌روی در کلیه مواضع و احکام، این شریعت معنویات و ماده را با هم درآمیخت و عقل و قلب را هماهنگ ساخت و میان حقوق و وظایف موازنه به وجود آورد و بین حرمت فرد و مصلحت عمومی تلفیقاتی به وجود آورد و معیارهای قسط را میان طرف‌های ذی‌ربط برقرار کرد تا اینکه نه طغیانی باشد و نه زیانی. ضمن تأکید بر نقش تمدنی و تاریخی امت اسلامی که خداوند آن را بهترین امت برگزید، تا این امت یک تمدن جهانی همگون را به بشریت تقدیم نماید، تمدنی که می‌تواند دنیا را به آخرت ربط داده و علم و ایمان را به هم بپیوندد. لذا از چنین امتی، امروزه انتظار می‌رود که به هدایت بشریت گمراه در امواج و مسلک‌هایی که در حال رقابت متضاد هستند اقدام نموده و راه‌حل‌هایی برای مشکلات مزمن تمدن مادی ارائه دهد. و به جهت ایفای سهم خود در تلاش‌های بشری که مربوط به حقوق بشر است، حقوقی، که هدفش حمایت بشر در مقابل بهره‌کشی و ظلم بوده و تأکید بر آزادی و حقوق او در حیات شرافتمندانه‌ای دارد که با شریعت اسلامی هماهنگ است. با اعتقاد به اینکه بشریتی که به بالاترین درجات علم مادی رسیده است، پیوسته و در هر زمان نیازمند تکیه‌گاهی ایمانی جهت پاسداری از تمدن خود و عامل حمایت‌کننده از حقوق خویش می‌باشد. و با ایمان به اینکه حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی در اسلام جزئی از دین مسلمین است، پس هیچ احدی به‌طور اصولی حق متوقف کردن کلی یا جزئی، یا زیر پا نهادن یا چشم‌پوشی کردن از احکام الهی تکلیفی که خداوند از راه کتاب‌های خود نازل نموده و خاتم پیامبرانش را فرستاده و به وسیله او پایان و اختتامی برای رسالت آسمانی به

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

عمل آورده است، ندارد. بنابراین، مراعات آنها، عبادت است و کوتاهی از آنها، یا تجاوز بر آنها، منکر است و هر انسانی به‌طور منفرد، مسئول پاسداری و اجرای آن است و امت به گونه‌ای هماهنگ در تضمین (مشترک) در قبال آن، مسئولیت دارد. بدین جهت، دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی بر این اساس، مواد زیر را اعلام می‌نمایند.» برخی اشعار نموده‌اند: «در بند ب مادهٔ ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، از حق تشابه در انتخاب آزادانه همسر، نام برده است. اصل آزادی در انتحاب همسر، یک اصل عقلانی و مشروع می‌باشد، ولی قیودی که در قانون مدنی آمده، این اصل را محدود نموده است؛ تغییر این قیود و پذیرش اصل کلی همگام با ماده ۱۶ از نظر عقلی معنا ندارد. (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱) در تدوین کنوانسیون رفع تبعیض، نه‌تنها قوانین ذکرشده دارای مبنای صحیحی نمی‌باشد، بلکه فقط به حقوق مادی زنان اشاره می‌نماید و به ابعاد روحی و معنوی انسان‌ها برای جعل قوانین توجهی نکرده است. (منبع پیشین) درحالی‌که در اعلامیه حقوق بشر اسلامی، به این مطلب توجه نموده‌اند و چنین آمده: «برای تحقق اموری که در شریعت جاودان اسلامی است مثل: پاسداری از دین، جان، فرد، ناموس، مال، نسل و دیگر امتیازات چون جامعیت و میانه‌روی در کلیه مواضع و احکام، این شریعت، معنویات و مادیات را باید با هم در آمیخت و عقل و قلب را هماهنگ ساخت و میان حقوق و وظایف موازنه به وجود آورد و بین حرمت فرد و مصلحت عمومی تلفیقاتی به وجود آورد و معیارهای قسط را میان طرف‌های ذی‌ربط برقرار کرد تا اینکه طغیان و زیانی نباشد.» قوانین مستحکمی در رابطه با حقوق خانواده در اسلام است که در کنوانسیون مطرح نشده است. زیرا کنوانسیون از مبنای صحیحی برخوردار نمی‌باشد، چون کنوانسیون بر مبنای فمینیستی تنظیم شده است و فمینیست‌ها مطلبی جز آنچه در کنوانسیون آمده است ندارند. با توجه به این تفاوت حقوقی و اختلاف مبانی، که بین کشور ما و آنان است. آیا پذیرفتن به این معنا نیست که به احکامی که در اسلام مورد تأکید واقع شده مثل: وجوب پرداخت مهریه، ضرورت حمایت پدر در ازدواج دختر، رعایت احکام عده، وجوب نفقه و ... بی‌توجهی شود، با وجود اینکه هر کدام از این قوانین به تنهایی نقش به سزایی در تحکیم بنیان خانواده دارند و آیا با الحاق کشوری مثل ایران این قوانین عملاً زیر سؤال نمی‌رود. در حالی که ملحق نشدن به معنای مخالفت با قوانین کنوانسیون و روح کلی حاکم بر آن می‌باشد.» (راعی، ۱۳۸۲)

خلیفه شدن انسان در زمین، به معنای جانشینی انسان در زمین و به اصطلاح حقوقی، «تفویض» برخی اختیارات به وی است. معتزله، قائل به واگذاری امور انسان‌ها به خودشان

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

توسط خداوند یکتاست. آنان معتقدند انسان موجودی دارای استقلال و رهاست که خدا بر رفتارهای آنان، فاقد هرگونه قدرت است. در مقابل، اشاعره انسان را موجودی مجبور و فاقد اراده و اختیار دانسته که سرنوشتش از پیش نوشته شده و هر چقدر نیز تلاش کند نمی‌تواند آن را تغییر دهد. از آنها به اهل جبر نیز می‌توان یاد کرد. به نظر می‌رسد هر دو عقیده در مواردی‌که به‌ویژه مطلق و بی‌چون و چرا هستند، چندان با واقعیت منطبق نباشند. از این دو افراط و تفریط باید پرهیز کرد. برخی در این خصوص با اشاره به دیدگاه‌های آیت‌الله موسوی خمینی اشعار نموده‌اند: «به‌عنوان فقیه، فیلسوف و عارف به مسائل کلامی نگاه جامع‌نگر دارد به این مسئله نیز با نگاهی عمیق و جامع وارد شده است به نحوی که نه دچار افراط و تفریط‌های معتزله و اشاعره شده و نه گرفتار برخی تنگ نظری‌های متکلمان شیعه. وی در عین حال که از مبانی صدرایی در تحلیل مباحث بهره گرفته، نگاهی مستقل به این مسئله داشته است. از سویی دیدگاه معتزله و اشاعره را به خوبی تقریر نموده و سپس مورد نقد قرار داده است و از سوی دیگر نارسایی برخی نظرات متکلمان و اصولین شیعه را نشان داده و با نگاهی فلسفی، عرفانی و نقلی اراده خدا را در مقام ذات و فعل، تبیین و سازگاری آن را با اختیار انسان اثبات کرده است.» (سید هاشمی و موسوی‌خو، ۱۳۹۰)

برخی از فقیهان معتقدند: سر برهان‌ناپذیری نظام حقوق بشر غیر الهی، این است که حقوق بشر غربی مجموعه‌ای از قواعد و مقررات اعتباری است که هرگز در امور واقعی و تکوینی ریشه ندارند. پیداست که امور قراردادی و اعتباری، به تار موی انتزاع متصلند و هرگز نمی‌توان با استدلال در پی اثبات آنها برآمد. چه بسا در جایی و زمانی، چنین انتزاعی، حق و پذیرفته شده تلقی شود و درجا و زمان دیگر، نه، اما حقوق بشر اسلامی مجموعه‌ای است از قوانینی که دارای ریشه‌های تکوینی‌اند. این قوانین از اصالت و واقعیت برخوردارند و تنها زاییده انتزاع در یک یا چند شخص حقیقی یا حقوقی نیستند. هر چیز که خود، تکوینی باشد یا ریشه در تکوین و جهان واقعیت داشته باشد، برهان‌پذیر است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱) در این مقاله، تفاوت‌ها و برتری‌های حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر غربی را خواهیم دید.

ماده اول؛ تأملی در مبانی اعلامیه و اصول فراحقوقی آن

الف) بند (الف) ماده اول، بشر را به طور کلی، عبارت از «یک خانواده» دانسته که: «بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم، آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس با اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره. ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می‌باشد.» در این خصوص باید دانست که تأکید بر رابطه خالق و مخلوقی (بندگی) و اعتقاد به اینکه نسل بشر به حضرت آدم (ص) برمی‌گردد و همه انسان‌ها «شریف» در معنای محترم، اصیل، صاحب شرف (با شرف، دارای شرف و شرافتمند)، بزرگوار، بلندقدر، ارجمند، با نجابت، بزرگوار، سرافراز، عالیقدر، عفیف، کریم، مجید، نبیل، نجیب و بزرگمنش هستند، از این جهت است که وضعیت اجتماعی، ریشه‌های خانوادگی، ثروت، مکنت، و حتی اعتقاد دینی و غیره دلیل بر برتری و تبعیض میان انسان‌ها نیست. بلکه انسان به صرف انسان بودن، دارای احترام، حیثیت و کرامت انسانی است. از این جهات، موارد عنوان‌شده همواره باید مورد تضمین و تأمین توسط دولت‌ها به‌ویژه دول اسلامی باشد.

«تأکید بر برابری انسان‌ها با یکدیگر پیشینه‌ای طولانی دارد، ولی در چند قرن گذشته، به‌ویژه بعد از انقلاب فرانسه و دوره روشنگری، این اندیشه به نیرویی عمده برای تغییرات اساسی در حقوق عمومی و سیاسی در اروپا و شمال امریکا تبدیل شده و به تدریج بر کشورهای غیر اروپایی نیز اثر گذاشته است. در دهه‌های اخیر، مجامع بین‌المللی، به منظور تأکید بر برابری انسان‌ها با قطع نظر از نژاد، رنگ، طبقه اجتماعی، مذهب، ثروت، مقام، جنس و جز اینها، چندین مقاوله نامه و اعلامیه، تصویب کرده‌اند.» (مدنی، ۱۳۶۹: ۴۳-۳۹) «اصل برابری انسان‌ها» از منظر آنچه درحقوق اسلامی محل بحث اندیشمندان است با آنچه در حقوق سکولار، مطرح می‌باشد، بسیار متفاوت است. دو مقوله عنوان‌شده، دو نقطه هستند که چه‌بسا هرگز به هم نرسند. (شهرتاش و حکمت‌نیا و حبیبی‌تبار، ۱۳۹۹: ۲۹-۸) تلاش برای اثبات ضرورت وجود تفاوت بین انسان‌ها از حیث برخورداری از حقوق و تکالیف، در مواردی‌که جنسیت موجب تفاوت می‌شود، در دنیای امروزه، همواره همراه با دشواری و ناموفقیت مدعیان است؛ زیرا انسان‌ها به‌عنوان یک موجود ذی‌خرد و ذی‌شعور باید قانع شوند.

ب) بند (ب) ماده اول نیز بیان داشته: «همه مخلوقات، به منزله عائله خداوندی هستند و محبوب‌ترین آنان نزد خدا، سودمندترین آنان به همنوع خود است. و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد مگر در تقوی و کار نیکو.» در این خصوص، لفظ «عائله» را نه در معنای عرفی و شناخته‌شده آن (زن و فرزند)، بلکه در معنای اینکه انسان‌ها در مقام تأمین

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

نیازهای اساسی زندگی، صرفاً وابسته به حق‌تعالی هستند و نباید ارتباط بین بشر و پروردگار برای فراهم شدن زمینه تأمین معاش وی قطع گردد، به‌کار رفته است.

ماده دوم؛ آموزه‌ای در پرتو تکلیف حکومت‌ها رعایت و تضمین رعایت حق حیات

الف) بند (الف) ماده دوم، زندگی را موهبتی الهی و حقی دانسته که: «برای هر انسانی تضمین شده است، و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کس، بدون مجوز شرعی.» «حق حیات» یکی از حقوق بنیادین انسان‌هاست که در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵/۹/۲۵ شمسی) مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز به تصویب رسیده است. بند ۱ «حق زندگی» را از حقوق ذاتی شخص انسان دانسته و در ادامه اشعار نموده: «این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد.» در اینجا «قانون» در معنای خاص کلمه به کار رفته است؛ زیرا شأنیت حق حیات ایجاب می‌کند قانونگذار و قانون در معنای خاص کلمه، حامی چنین حق بنیادینی باشند. البته بند ۱ ماده ۶ میثاق مورد اشاره، از این جهت قابل انتقاد است که سلب حق حیات را در موارد وجود مجوز، ممکن است. هیچ‌کس و هیچ دولتی حق ندارد و نباید بتواند حق بنیادین حیات را (حتی برای حفظ جان دیگران) از انسان‌ها سلب کند مگر در موارد بسیار استثنایی مانند امکان سلب حیات توسط شخص خطرناک، آن هم در مواردی‌که امکان اجرای قاعده تدریج (دفاع به نحو تدریجی؛ بدان معنا که باید ابتدا شخص را از مواضع خطرناک مخصوصاً در مورد خود، دور کرد؛ سپس اگر چنین امری ناممکن بوده، تهاجم علیه مهاجم باید با حفظ جان مهاجم باشد به‌عنوان مثال، بر مبنای قوانین استفاده از اسلحه، شلیک به مواضعی مانند پا) در غیر این صورت، می‌توان اگر هیچ چاره‌ای نبود، برای حفظ جان بیگناهان، دفع ضرر جانی از اشخاص تحت حمایت قانون و قانونگذار نمود. بنابراین سلب حق حیات در موارد قانونی، باید بسیار نادر و در راستای صیانت از حقوق قانونی ناظر بر جان انسان‌ها باشد. در برخی از قوانین کشورها، برای صیانت از اموال، به نحو رقیقی امکان تهاجم علیه رباینده را ممکن دانسته است. این موضوع، باید با در نظر داشتن ظرافت‌های اساسی مانند ضرورت حفظ جان

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

انسان‌ها باشد. در این خصوص، بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشعار نموده: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جائز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آنهم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون‌ها راجع به جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی (ژنوسید) منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست مگر به موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح.»

در مورد اقدام علیه تروریست و تروریسم نیز در برخی از کشورها، افرادی که مسلماً رفتارهای تروریستی را مرتکب شده‌اند یا در آستانه ارتکاب هستند، آنها را با «سلب حق بر محاکمه» فوراً به نقطه نیستی و عدم می‌رسانند. حق بر محاکمه شدن، یکی از حقوق بنیادین انسان‌هاست که با مجوز قانونگذار یا مجریان قوانین نیز نباید بتوان آن را سلب کرد. اتفاقاً برای خشکاندن سرچشمه‌های آلوده تروریسم باید متهمین محاکمه شوند. کشتن این‌گونه افراد بدون محاکمه، نوعی سلب حیات و اقدام علیه عدالت است. دادگستری باید بتواند این‌گونه افراد را محاکمه کند و حق برخورداری آنها از دادرسی منصفانه به‌ویژه حق بر وکیل مستقل عضو کانون وکلای دادگستری مستقل در معنای ناب کلمه نیز باید محفوظ و تضمین شود. بند ۳ بیان داشته که: «در مواقعی که سلب حیات تشکیل‌دهنده جرم کشتار دسته‌جمعی باشد، چنین معهود است که هیچ‌یک از مقررات این ماده دولت‌های طرف این میثاق را مجاز نمی‌دارد که به هیچ نحو از هیچ‌یک از الزاماتی که به موجب مقررات کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی (ژنوسید) تقبل شده، انحراف ورزند.» همچنین بر مبنای بند ۴: «هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که درخواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن است اعطا شود.»

باید توجه داشت که وفق صریح بند ۵: «حکم اعدام در مورد جرائم ارتکابی اشخاص کمتر از ۱۸ سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست.» و بند ۶ نیز تأکید داشته که: «هیچ‌یک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغاء مجازات اعدام از طرف دولت‌های طرف این میثاق قابل استناد نیست.» بند ۱ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشعار نموده: «هرگاه یک خطر عمومی استثنایی (فوق‌العاده) موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام بشود، کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید اتخاذ

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

نمایند مشروط بر اینکه تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیضی منحصراً براساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود.»

در این خصوص چند نکته، حائز اهمیت است: اول اینکه آنچه از آن تحت عنوان «خطر» یاد شده، بنابر اطلاق و عموم آن، اعم از خطر بالقوه و بالفعل است؛ بنابراین، هر دو قسم را شامل می‌شود. ثانیاً اینکه خطر مزبور، باید عمومی باشد یعنی متوجه افراد قابل توجهی بوده و احساسات عمومی جامعه را نیز جریحه‌دار کند. سوم اینکه، خطر باید موجودیت یک ملت معین را مورد تهدید قرار دهد. چهارم اینکه «تهدید» نیز براساس قاعده و «معیار نوعی» تعریف می‌شود. یعنی نمی‌توان براساس معیار شخصی در این خصوص، تحلیل کرد. پنجم اینکه «این خطر رسماً اعلام بشود» یعنی موضوع از طرقی که قانونگذار، به اخبار و وقایع از حیث انعکاس، رسمیت بخشیده، خطر اعلام شود. در ایران طبق قانون اساسی، اخبار رسانه‌های ملی مانند صدا و سیما و روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی و رسمی، دارای رسمیت هستند کمااینکه در مورد قوانین نیز اعلام آن از طریق روزنامه رسمی، دارای رسمیت و آثار قانونی است. ششم اینکه اتخاذ تدبیر خارج از الزامات مقرر در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی باید دارای تناسب منطقی با آن وضعیت خاص باشد مشروط بر اینکه تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیضی منحصراً براساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود. بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی درخصوص حکم مذکور در بند ۱ اشعار نموده: «هیچ‌گونه انحراف از مواد ۷-۶ (بندهای اول و دوم) و ماده ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸» تجویز نمی‌شود. همچنین بند ۳ بیان داشته: «دولت‌های طرف این میثاق که از حق انحراف استفاده کنند مکلفند بلافاصله سایر دولت‌های طرف میثاق را توسط دبیرکل ملل متحد از مقرراتی که از آن انحراف ورزیده و جهاتی که موجب انحراف شده است مطلع نمایند و در تاریخی که به این انحراف‌ها خاتمه می‌دهند مراتب را به وسیله اعلامیه جدیدی از همان مجری اطلاع دهند.»

ب) بند (ب) ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، «استفاده از وسیله‌ای که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت به‌طور کلی یا جزئی گردد» را ممنوع اعلام نموده است. در اینجا منظور از «سرچشمه بشریت» همان ریشه و اصل وجودی انسان است. یعنی هر آنچه که بتوان جزئاً یا کلاً حیات نسل بشر را به مخاطره بیاندازد، باید در قوانین ملی، زمینه شکوفایی

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

و رشد آن در نطفه خفه گردد. این موضوع، به‌ویژه وقتی موجب نسل‌کشی شود، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. (خالقی و جاویدزاده، ۱۳۹۰: ۲۲۴-۲۰۳) سرچشمه بشریت، صرفاً با کشتن (قتل) در معرض مخاطره قرار نمی‌گیرد بلکه علاوه بر «حق حیات»، نیازهای اساسی وی از قبیل حق بر غذا، حق بر فرزنددار شدن، حق بر پوشاک، حق بر مسکن، حق بر امنیت و غیره را نیز شامل می‌گردد؛ زیرا فقدان هریک از نیازهای اساسی و بنیادین بشر، اصل حیات آنها را با خطر مواجه می‌کند.

ج) بند (ج) ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی «پاسداری از ادامه زندگی بشریت، تا هر جایی که خداوند مشیت نماید» را وظیفه‌ای شرعی اعلام نموده است. آیه ۳۳ سوره اسراء (وَ لاتَقْتُلُوا النَّفْسَ الّتِی حَرَّمَ اللهُ إلّا بِالْحَقّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیهِ سُلْطاناً فَلا یسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إنّهُ کانَ مَنْصُوراً: نفس محترم که خداوند قتل آن را تحریم نموده است به استثنای مواردی که ناظر بر عدالت و حق است، مورد آسیب در حد کشتن قرار ندهید ... . والی اسلامی نباید در قتل، اسراف و زیاده‌روی کند؛ زیرا او در پناه خداست و خداوند او را تحت مراقبت و یاری خود قرار داده است) نیز در مقام بیان ضرورت پاسداشت و حفظ حرمت خون انسهاست. عبارت «لا یُسرف فی القَتل» ناظر بر منع انتقام‌جویی به‌ویژه به روش مثله کردن (حر عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۱۲۷) دانسته‌اند. مفسران، استثنائات این آیه شریفه را بنا بر استفاده از عبارت «إلّا بالحَق» را ناظر بر قصاص قاتل، قتل زناکار محصن و قتل مرتد تفسیر کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۵) به نظر می‌رسد در مقام اجرای قواعد و موازین شرعیه، باید نهایت احتیاط را برای جلوگیری از ریختن انسان در معنای عام کلمه صرف‌نظر از مذهب او کرد؛ زیرا الگوبرداری از رحمت و مهربانی حق‌تعالی ایجاب می‌کند، حق حیات انسان‌ها از هر نظر محترم شمرده شود. البته چه‌بسا بتوان قائل به تعیین محدوده اجرای عدالت موعود (عج) از قاتلان امامان معصوم (به استثنای علی بن ابی طالب که قاتل ایشان قصاص شدند) به‌ویژه امام سوم در صورت پذیرش «نظریه رجعت» (شیخ مفید، ۳۲۴؛ مجلسی، ۵۲؛ شیخ صدوق، ۲۱۸؛ بحرانی، ۵۰۷) شد؛ زیرا تعداد قابل توجهی از افراد، مستقیماً یا غیر مستقیم، مرتکب جنایت علیه بشریت و اهل بیت شده بودند. برخی از فقیهان، «حشر» - اعم از حشر جسمانی و روحانی - را یکی از مراحل قیامت دانسته و معتقد بودند انسان‌ها - اعم از مستضعفان، انسان‌های کامل و پیروان شریعت - بر مبنای رفتار خود، «محشور» می‌شوند. (خمینی، ۱۳۸۸: ۵۳۲-۵۳۱ و ۱۵)

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

د) رفتارهای مجرمانه یا غیر اخلاقی متعددی در این خصوص علیه مُردگان ممکن است رخ دهد که مغایر با قاعده فقهی «حرمة المیت کحرمة الحی» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲۲۸) است. مهمترین این رفتارها عبارت از مُرده‌دزدی و سرقت اجزای بدن متوفی، سرقت اموال، قذف مُرده، جنایت علیه مُرده، سوزاندن بدن مُرده، لواط مُرده، تفخیذ مُرده، نزدیکی با همسری که مُرده، مثله کردن متوفی و نبش قبر است. (آقائی، ۱۳۸۵: ۳۴، ۴۸، ۵۱، ۷۰، ۸۳، ۸۵، ۱۳۱، ۱۳۲)

بند (د) ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، حفظ «حرمت جنازه انسان» را با استفاده از واژه «باید» الزامی دانسته و در ادامه بیان نموده که: «... بی‌احترامی به آن جایز نیست، کما اینکه جایز نیست لمس کردن آن مگر با مجوز شرعی. و بر دولت است حمایت از این امر.» حفظ حرمت پیکر انسان، محدود به آسیب جسمی نیست بلکه حرمت تمامیت معنوی وی را نیز دربر می‌گیرد. در حقوق ایران نیز در این خصوص، احکامی برای پاسداشت تمامیت جسمی انسان بعد از حیاتش وجود دارد که قابل توجه است.

ماده سوم؛ گزاره‌ای معطوف به تنظیم‌گری حقوق مخاصمات مسلحانه

الف) بند (الف) ماده ۳ اعلام نموده: «در صورت به‌کارگیری زور یا کشمکش‌های مسلحانه، نباید آنانی را که در آن مشارکتی نداشته‌اند، همچون پیرمردان و زنان و کودکان، را کشت و هر مجروح و بیماری حق مداوا، و اسراء، حق خوراک و پناهگاه و لباس دارند. و مثله کردن مقتولین ممنوع است و باید اسرا را مبادله و فی‌مابین خانواده‌هایی که اوضاع جنگ باعث جدایی آنان شده است، دیدارهایی به عمل آید.» آیه ۱۹۰ سوره بقره نیز در مواردی، در مقام بیان این موضوعات مهمه است. برخی اشعار نموده‌اند: «حمایت از غیر نظامیان و ضرورت تفکیک میان نیروهای نظامی و غیر نظامی از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه در حقوق بین‌الملل می‌باشد که مطابق آن، ضمانت حمایت از غیر نظامیان در مقابل حملات، ایجاد ترس و وحشت در میان جمعیت غیر نظامی و استفاده از سلاح‌های سمی و کشتار جمعی ممنوع بوده و لازم است اقدامات احتیاطی در حملات نظامی در راستای حفاظت از جان غیر نظامیان صورت گیرد. در اسلام نیز اصل تفکیک و تمایز نظامیان در مخاصمات مسلحانه به رسمیت پذیرفته شده است. مبنای اصل تفکیک و تمایز در اسلام، آیه ۱۹۰ سوره بقره است که طبق دلالت صریح این آیه جنگ به کسانی اختصاص دارد که عملاً درگیر مبارزه هستند. در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، عموم غیر نظامیان و به‌ویژه کودکان و زنان مورد حمایت هستند. در اسلام نیز افرادی مانند، زنان،

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

کودکان و پیران که در حقیقت نظامی نیستند، مورد حمایت قرار می‌گیرند. نتیجه اینکه، حمایت از غیر نظامیان هم در آموزه‌های دینی و هم در حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد تأکید می‌باشد.» (مسعودی‌نیا، ۱۴۰۱: ۱۱۳).

«اسلام برای خود جنگ هرگاه در مواقع ضرورت اتفاق افتد قانون مفصلی بر پایه عدل، رحمت و رعایت حقوق انسانیت تنظیم کرده است. پیامبر گرامی صلی‌الله علیه و آله از قتل زنان و کودکان نهی کرده است، مگر اینکه این عده مشغول جنگیدن باشند، و حتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از سربازان خویش می‌خواهد حتی اگر زنان دشمن، به شما دشنام دادند و آبروی شما را ریختند، خویشتن داری نمایید و از آسیب جسمی و روحی به آنان خودداری کنید. افراد سالخورده از مصونیت جنگی برخوردارند. بیماران، مجروحان، نابینایان و افراد افلیج نیز از مصونیت جنگی بهره‌مند می‌باشند. روحانیان و عبادت‌کنندگان که از جبهه جنگ برکنار هستند و در کارزار نظامی مشارکت ندارند دارای مصونیت هستند. همچنین نمایندگان و پیام‌آوران و پیک‌ها هرچند از اتباع کشور درگیر در جنگ هستند دارای مصونیت می‌باشند و در نهایت، اسلام درباره «حقوق اسیران» توصیه‌های مبتنی بر رحمت و محبت و ایثار نموده است.» (نگهداری، ۱۳۸۶) پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو در ماده ۴۸ و مادتین ۵۲-۵۱ نیز در این خصوص، احکامی داشته که کشورهای مسلمان نیز بدان پیوسته و تصویب کرده‌اند.

ب) بند (ب) ماده ۳ بیان داشته: «قطع درختان، یا از بین بردن زراعت و دام‌ها یا تخریب ساختمان‌ها و مؤسسات کشوری دشمن به‌وسیله بمباران یا موشک‌باران و غیره، جایز نمی‌باشد.» منع قطع درختان، یک اصل است که در جنگ‌ها همواره روی آن تأکید شده است. البته در تاریخ اسلام، دارای استثنائاتی نیز بوده است؛ ازجمله می‌توان به قطع درختان بنی‌نضیر در صدر اسلام اشاره نمود. مفسران اسلامی در این خصوص اشعار نموده‌اند: «بعضی گفته‌اند: اقدام به قطع قسمتی از درختان نخل بنی‌نضیر از سوی بعضی از مسلمانان روی داد، در حالی که بعضی دیگر مخالف بودند، در اینجا آیه فوق نازل شد و میان آنها فصل خصومت کرد (رازی، ۹۳) بعضی دیگر گفته‌اند: آیه ناظر به عمل دو نفر از اصحاب است که یکی به هنگام قطع درختان نخل درختان خوب را می‌برید تا یهود را به خشم آورد (و از قلعه فرود آیند) و دیگری نخل‌های کم‌ارزش را می‌برید تا آنچه پرارزش است برای استفاده آینده باقی بماند، و به همین جهت در میان آنها اختلاف افتاد آیه نازل شد و گفت هر دو به اذن الهی بوده است (رازی، ۲۸۳) ولی ظاهر آیه این است که مسلمانان

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

بعضی از درختان لینه (نوع خوب) را بریدند و بعضی از همان‌ها را رها ساختند، و این عمل باعث ایراد یهود شد و قرآن به آنها پاسخ گفت تا روشن شود این کار از روی هوای نفس نبوده، بلکه یک دستور الهی در این زمینه صادر شده بود که در شعاع محدود این کار عملی گردد، تا بیش از حد ضایعاتی رخ ندهد. در هر صورت این حکم یک استثنا در قانون معروف اسلامی است که می‌گوید به هنگام حمله به دشمن نباید درختان را قطع کرد، و حیوانات را کشت، و زراعت‌ها را آتش زد، این تنها مربوط به موردی بوده است که برای بیرون کشیدن دشمن از قلعه، و یا فراهم ساختن میدان جنگ و مانند آن ضرورت داشته، و در هر قانون کلی استثنائات جزیی ضروری غالباً وجود دارد، همان‌گونه که اصل کلی بر نخوردن گوشت مردار است، ولی به هنگام اجبار و اضطرار، اکل میته مجاز است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۹۶)

حقوق کیفری ایران در این خصوص، مقرراتی وضع نموده که برخی از آنها از قرار ذیل است:

۱. ماده ۶۸۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: «هرکس درختان موضوع ماده ۱ قانون گسترش فضای سبز را عالما عامدا و برخلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۳ سال و یا جزای نقدی از ۳ میلیون تا ۱۸ میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

۲. ماده ۴۲ (اصلاحی ۱۳۴۸/۰۱/۲۰) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع: «بریدن و ریشه‌کن کردن و سوزانیدن نهال و درخت و تهیه چوب و هیزم و ذغال از منابع ملی و توده‌های جنگلی بدون اخذ پروانه از وزارت منابع طبیعی ممنوع است. مرتکب در مورد بریدن و ریشه‌کن کردن و سوزانیدن هر اصله نهال به پرداخت جریمه نقدی از ۲۰ تا ۵۰ ریال و در مورد بریدن و ریشه‌کن کردن درخت و تهیه چوب و هیزم و ذغال به حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا ۶ ماه و پرداخت جریمه نقدی از یکصد تا یک هزار ریال نسبت به هر اصله درخت یا هر متر مکعب هیزم یا ذغال محکوم می‌شود. در تمام موارد، عین مال نیز ضبط و به ترتیب مقرر در ماده ۲۸ این قانون عمل خواهد شد.»

ماده چهارم؛ حمایت حقوقی از اخلاق پساحیات

ماده ۴، انسان‌ها را دارای حرمت دانسته و اشعار نموده: «هر انسانی، حرمتی دارد و می‌تواند از آوازه خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری نماید و دولت و جامعه موظف است که

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

از پیکر و مدفن او پاسداری کند.» انسان دارای احترام، عزت، کرامت و حق بر شهرت (آوازه) خود است. شهرت، مخصوصاً در رابطه با اشخاص شهیر (شناخته‌شده) و محبوب می‌تواند دارای ارزش معنوی قابل توجهی باشد. علاوه بر این، شهرت می‌تواند دارای ارزش مالی (مالیت) باشد. قضاوت عرف نیز بر این است. البته ممکن است بتوان اثبات نمود که حق بر شهرت، مربوط به «حقوق شخصیت» انسان است و سپس بتوان نتیجه گرفت که آن حق، غیر قابل انتقال به وراث است. در این خصوص، مجدداً به صحت قضاوت عرف تأکید می‌کنیم. (قاعده تکرار برای تأکید) بنابراین به نظر می‌رسد باید قائل به این حقیقت شد که براساس موازین حقوق ایران، به‌طورکلی، هیچ شخصی حق نقض این حقوق و حقوق ناشی از آن را ولو پس از مرگ انسان‌ها ندارد؛ زیرا این حق، محدود به زمان حیات نیست و حتی به ارث نیز می‌رسد. (میرشکاری، ۱۲۰-۹۷) «حق بر شهرت» (Right of Publicity) در معنای متداول آن در حقوق مالکیت فکری که بعضی از نویسندگان محترم در خصوص برخی از مصادیق آن، از آن تحت عنوان دیگری یاد نموده‌اند (میرشکاری، ۱۳۹۸: ۵۲۳-۵۴۲) یکی از اقسام حقوق، مندرج در اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ذیل عناوین «حیثیت» و «حقوق» است که درخصوص آنها، حکم بر منع تعرض به آن موارد است مگر در مواردی‌که قانون در معنای خاص کلمه تجویز کند. علاوه بر این، در مورد برخی از شقوق «حیثیت» می‌توان به «حق بر حیثیت تجاری» اشاره نمود که در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به رسمیت شناخته شده است. ماده اخیر اشعار نموده: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا درنتیجه بی‌احتیاطی به ... حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» (صالح‌احمدی، ۱۴۰۲: ۳۰۲-۳۰۱) براساس ماده ۸ قانون اخیر: «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است.» کسر حیثیت و اعتبار، نوعاً در اثر افترا و ناسزا به وسیله نامه سرگشاده و اوراق چاپی یا جراید و کاریکاتورهای مستهجن و مضحک در روزنامه و مجله و انتشار عکس به عمل می‌آید. (منبع پیشین، ۳۰۷) همچنین بر مبنای ماده ۱۰ قانون موصوف: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی معنوی خود را بخواهد هرگاه اهمیت زیان و نوع

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.» (منبع پیشین، ۳۰۸-۳۰۷)

درخصوص پاسداری از پیکر و مدفن اشخاص، ماده ۶۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اشعار نموده: «هرکس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید، به مجازات حبس از ۳ ماه و ۱ روز تا ۱ سال محکوم می‌شود و هرگاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد، به مجازات آن جرم هم محکوم خواهد شد.»

ماده پنجم؛ هنجاری ناظر بر حمایت از فرد در پرتو حقوق خانواده

الف) بند (الف) ماده ۵، «خانواده» را پایه ساختار جامعه دانسته و سپس در ادامه، «زناشویی» را اساس ایجاد خانواده اعلام کرده و نتیجه گرفته: «مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد، نمی‌تواند از این حق آنان، جلوگیری کند.»

مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار نموده: «خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شیء بودن» و یا «ابزار کار بودن» در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پُرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود همرزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و درنتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.» از این جهات است که ازدواج را باید یک حق اساسی برای بشر دانست که به‌طور معمول اگر همراه با دقت، تحقیق و مراقبت زوجین باشد، موجب بقای نسل بشر، استقلال، انس، آرامش، سلامتی روحی و جسمی و عفت و امنیت اجتماعی می‌شود؛ بنابراین باید آزادانه و از روی انتخاب باشد. از این جهت است که نباید نکاح با فرد معینی اجبار شود؛ زیرا چنین رویکرد مذمومی که از مصادیق «خشونت» محسوب می‌شود (ر.ک به: کنوانسیون اروپایی پیشگیری و محو خشونت علیه زنان و خشونت خانگی مصوب ۲۰۱۱) مغایر با حق انتخاب همسر است و می‌تواند از موجبات گسترش طلاق در آینده باشد. مادتین

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

۲-۱ کنوانسیون راجع به رضایت با ازدواج و حداقل سن نکاح و ثبت آن، ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ نیز بر ضرورت وقوع ازدواج آزادانه و با رضایت کامل زن و مرد با ثبت آن تأکید نموده‌اند. همچنین باید دانست که نژاد یا رنگ یا قومیت نمی‌تواند از اجرای این حقوق، جلوگیری کند.

ب) بند (ب) ماده ۵، جامعه و دولت را موظف دانسته موانع را از فراراه ازدواج برداشته و راههای آن را آسان و از خانواده حمایت به عمل آورد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۱۰ اشعار نموده: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» قانونگذار ایرانی در ۱۳۸۴/۰۹/۲۷، قانونی تحت عنوان «قانون تسهیل ازدواج جوانان» به تصویب رساند که چندان به اجرا گذاشته نشد.

ماده ششم؛ تبلور برابری حقوقی جنسیت‌ها

الف) بند (الف) ماده ۶، اشعار نموده: «در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد.» این بند از این جهت مقبول و پذیرفتنی است که حیثیت، تحت تأثیر جنسیت نیست هرچند ممکن است یک جنس به دلیل منزلت والا، آسیب‌پذیرتر و ظریف‌تر باشد. باز با این وجود، هر دو جنسیت، تحت حمایت کامل و برابر قانونگذار باید قرار گیرند؛ زیرا، خصوصیتی در تبعیض در این رابطه، نباید وجود داشته باشد. تبعیض مثبت در تأمین و تضمین حقوق زنان، امری استثنایی برای جبران رویکردهای اجتماعی ضد حقوق زنان است که خود دولت‌های اسلامی نیز در حال حرکت روزافزون به آن سمت هستند تا هرگونه تبعیض غیر مستقیم نیز به نقطه امحاء برسد. این بند، خطیر و گسترده بودن وظایف زن را مستلزم حرکت به سمت شناسایی و پاسداشت حقوق زن دانسته است.

همچنین بند (الف) ماده ۶، استقلال مالی زن را در راستای آیه ۳۲ سوره نساء مورد شناسایی قرار داده و بر آن تأکید نموده است تا به «تقرب الهی» دست یابند. استقلال مالی زن، از لوازم احترام به موجودیت همه انسان‌ها و تضمین حقوق مالی آنهاست که قاعده

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» نیز از وجود آن حمایت می‌کند. همچنین حق زن در برخورداری از «شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل» و «حق حفظ نام و نسبت خویش» نیز به جهت همان استقلال و عدم وابستگی وی به مردان است. به موجب این بند، زن حتی باید بتواند و ذمّه مالی مستقل داشته باشد؛ زیرا این موضوع، از لوازم استقلال مالی زن است. «استقلالی که زن در دارایی خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آن را شناخته است، در حقوق یونان و رم و ژاپن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشته؛ یعنی زن مثل صغیر و مجنون، محجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بوده است. در انگلستان که سابقاً شخصیت زن کاملاً در شخصیت شوهر محو بود دو قانون، یکی در سال ۱۸۷۰ و دیگری در سال ۱۸۸۲ میلادی به اسم قانون مالکیت زن شوهردار، از زن رفع حجر نمود. در ایتالیا، قانون ۱۹۱۹ میلادی زن را از شمار محجورین خارج کرد. در قانون مدنی آلمان (۱۹۰۰ میلادی) و در قانون مدنی سوئیس (۱۹۰۷ میلادی) زن مثل شوهر خود اهلیت دارد. ولی زن شوهردار در حقوق پرتغال و فرانسه هنوز در عداد محجورین است، گو اینکه قانون ۱۸ فوریه ۱۹۳۸ در فرانسه در حدودی حجر زن شوهردار را تعدیل کرده است.» (شایگان، ۳۶۲) برخی اشعار نموده‌اند: «ذمّه که از نظر ما همان عهده است، لازمهٔ وجود اعتباراتی همچون ضمان، دین، عهد، تعهد، التزام و اهلیت است. به عبارتی، فرض این اعتبارات در انسان مترتب بر وجود ذمّه است. ذمّه با تولد انسان ایجاد می‌شود، ولی با فوت او پایان نمی‌پذیرد و از آنجا که ماهیتی است اعتباری، قابلیت بقا حتی پس از فوت صاحبش را دارد و هرگاه میت دارای دیونی باشد، ذمّه همچنان باقی می‌ماند تا دیونی که پس از فوت به ترکهٔ او تعلق گرفته است از ترکه ادا گردد، یا کسی ضمانت دین او را برعهده گیرد و دین را از جانب او - حتی به صورت تبرعی - ادا نماید. در این حالت ذمّهٔ میت افراغ می‌گردد و این پایان ذمّه است. همچنین ذمّه دارای ویژگی‌هایی است.» (موسوی بجنوردی و مقتدایی، ۱۳۹۲: ۱)

ب) بند (ب) ماده ۶، بار نفقه خانواده و مسئولیت نگهداری آن را از وظایف مرد دانسته است. در این خصوص، آیات ۲-۱، ۷-۶ سوره طلاق، آیات ۲۲۹-۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳ سوره بقره و آیات ۱۹ و ۳۴ سوره نساء و ماده ۱۱۰۷ (اصلاحی ۱۳۸۱/۰۸/۱۹) قانون مدنی ایران، اصل «نفقه» را پذیرفته‌اند. به موجب ماده اخیر، نفقه عبارت از «همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» است تا زن،

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

کرامت، عزت و منزلتش به خاطر مایحتاج مادی، آسیب نبیند. البته اینکه ماده بعدی که اشعار نموده: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود» پرداخت نفقه را موکول به «ادای وظایف زوجیت» نموده است، ناقض منزلت و مقام رفیع زن است. به نظر می‌رسد لااقل باید پذیرفت: تا زمانی که زن در قید زوجیت شخصی باشد باید بتواند به موجب صریح قوانین، از حق بر تأمین تمامی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت خود در امور و حقوق اساسی برخوردار باشد. در سند ازدواج ایرانی نیز قید شده که: «در ضمن عقد خارج لازم، زوج به زوجه وکالت بلاعزل با توکیل غیر داد که در موارد مندرج در ماده ۸ قانون حمایت خانواده با رجوع به دادگاه و اخذ گواهی لازم خود را مطلقه کند و این طلاق طبق قانون مدنی بائن خواهد بود.» بنابراین استنکاف شوهر از پرداخت نفقه زوجه و عدم امکان الزام وی به تأدیه نفقه و همچنین در مورد عدم وفای به عهد زوج در مورد سایر حقوق واجبه زوجه، اگر اجبار او به ایفاء وظیفه، ناممکن باشد، می‌توان از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید. (محمدتقی‌زاده و صالح‌احمدی، ۱۴۰۲؛ صالح‌احمدی و همکاران، ۱۳۹۹)

ماده هفتم؛ حمایت افتراقی از حقوق کودک

الف) بند (الف) ماده ۷ با در نظر داشتن نقش کودک در آینده جامعه اسلامی و همچنین مقام و جایگاه رفیع والدین بیان داشته: «هر کودکی از زمان تولد، حقی بر گردن والدین خویش و جامعه و دولت در محافظت دوران طفولیت و تربیت نمودن و تأمین مادی و بهداشتی و ادبی دارد. در ضمن باید از جنین و مادر نگهداری شود و مراقبت‌های ویژه نسبت به آنها مبذول شود.» در مورد این بند، ابتدا باید بدانیم «کودک» از نظر حقوق ایران به انسانی اطلاق می‌گردد که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. قانونگذار ایرانی، سن بلوغ پسر را ۱۵ سال تمام قمری و سن بلوغ دختر را ۹ سال تمام قمری اعلام نموده است. البته ماده ۱ قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۰۱ اشعار نموده: «از نظر کنوانسیون حاضر، منظور از کودک، افراد انسانی زیر ۱۸ سال است مگر اینکه طبق قانون قابل اجراء در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.» در اردن ۱۵ سالگی، بحرین و مغرب، ۱۶ سالگی و در مصر، قطر، لیبی، یمن و سودان، افراد تا پایان ۱۸ سالگی «کودک» محسوب می‌شوند. ثانیاً اینکه باید به این بند، ایراد وارد کرد؛ زیرا در مورد حق والدین، جامعه و دولت اسلامی بر

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

«جنین» غفلت داشته است و صرفاً حقوق جنین را از حیث نگهداری و مراقبت ویژه بیان نموده است؛ بنابراین، بند (الف) ماده ۷، از این جهت، جامع و کامل نیست.

ب) بند (ب) اشعار نموده: «پدران و کسانی‌که از نظر قانون و شرع به منزله پدرانند، حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می‌خواهند، با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی دارند.» حق انتخاب نوع تربیت باید همراه با رعایت غبطه و مصلحت کودک باشد به نحوی که هم موجب رشد، آگاهی و تربیت کودک گردیده و هم سلامت جسم و روان و شخصیت وی را مورد آسیب قرار ندهد؛ زیرا چنین رویکردی، طبق صریح قوانین کشورها ازجمله ایران (بند ت ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳) «سوء رفتار» محسوب می‌شود. از نظر قانون اخیر، «سوء رفتار» عبارت از «هرگونه فعل یا ترک فعل عمدی» است که «سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی طفل و نوجوان را در معرض خطر و آسیب قرار دهد؛ از قبیل ضرب و جرح، محبوس کردن، سوء ستفاده جنسی، توهین یا تهدید نسبت به طفل یا نوجوان در صورتی که جنبه تأدیبی نداشته باشد یا قرار دادن او در شرایط سخت و غیر متعارف و یا خودداری از کمک به وی.» تأدیب نیز باید بسیار استثنایی، محدود، از روی تدبیر و با در نظر داشتن عقلانیت، درایت و حقوق کودک و جامعه باشد. بی‌توجهی به تربیت کودک نیز از نظر قانون اخیر (بند پ ماده ۱) ممکن است بی‌توجهی و سهل‌انگاری تلقی گردد که عبارت از «کوتاهی در انجام تکالیفی از قبیل تأمین نیازهای اساسی و ضروری طفل و نوجوان یا وظایف مربوط به حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت، سرپرستی، تربیت، نظارت یا مراقبت از آنان توسط والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی یا هر شخصی که مکلف به آن است» می‌باشد. رحمدل و میرکمالی و سحر صالح‌احمدی و سعید صالح‌احمدی، ۱۴۰۲)

ارزش‌های اخلاقی در اسلام که در بند (ب) ماده ۷ آمده است، بیشتر ناظر بر رعایت «حُسن فعلی» و «حُسن فاعلی» است که البته کانت نیز خواسته یا ناخواسته، در مواردی در مقام بیان همین موارد بوده است که البته انتقاداتی به وی روا دانسته‌اند (اترک، ۱۳۸۹) که این انتقادات، عموماً صحیح به نظر می‌رسند. به‌طورکلی، انسان باید به سمت فضیلت‌های اخلاقی و اجتناب از رذالت‌های اخلاقی برود و در این مسیر، جامعه و خانواده باید بهترین نقش خود را برای نیل به این اهداف متعالی مخصوصاً در مورد کودکان و نوجوانان ایفاء کنند. (هنرمند و سروش و ترکاشوند، ۱۴۰۱: ۱۷۳-۱۵۵؛ صمدی و دوایی و اقبالیان، ۱۳۹۱: ۶۴-۳۷)

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

ج) در راستای اجرای بند (ج) ماده ۷: «بر طبق احکام شرع، فرزندان نسبت به والدین خود و اقوام نسبت به اقوام خود حقوقی بر گردن دارند.» بخش دوم ماده ۲۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ وضع گردیده که بر اساس آن: «دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند.» براساس ماده ۴۱ قانون اخیر: «هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت اوست یا در صورتی که مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی‌حق شود، می‌تواند درخصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش‌بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.» تبصره ماده اخیر نیز قوه قضاییه را مکلف نموده برای نحوه ملاقات والدین با طفل ساز و کار مناسب با مصالح خانواده و کودک را فراهم نماید. همچنین ماده ۴۲ اشعار نموده: «صغیر و مجنون را نمی‌توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد، مگر اینکه دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی‌حق این امر را اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنابر درخواست ذی‌نفع، برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تأمین مناسبی اخذ می‌کند.» (سعید صالح‌احمدی و محمدتقی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲) البته موارد معنونه، صرفاً ناظر بر حق ملاقات است و بند (ج) ماده ۷، معنای وسیع‌تری دارد ازجمله حق بر احترام به شخصیت و منزلت و همچنین حق بر تأمین و تضمین حق شادی و سرگرمی ازجمله این حقوق است. (توتونچیان، ۱۳۹۹: ۶۶-۵۶) مواد ۳۱ و ۳ کنوانسیون حقوق کودک در مقام بیان ضرورت تقبل حمایت‌ها و مراقبت‌های لازمه برای رفاه کودکان و تأمین و شناسایی حق کودک در مورد بازی، سرگرمی، آرامش، استراحت و فعالیت‌های فرهنگی و هنری و فراهم نمودن زمینه رشد از طریق اوقات فراغت و سرگرمی ازجمله این موارد است. همچنین ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در مورد تداوم بهبود شرایط زندگی، احکام و توصیه‌هایی دارد. همچنین حق بر اظهار عقیده شخصی و حق بر آزادی بیان به‌ویژه در محیط خانوادگی و در میان اقوام نیز ازجمله این حقوق است که ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک بر آن تأکید نموده است.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

ماده هشتم؛ تدقیق در اهلیت تمتع و اهلیت استیفای در پرتـو حقـوق احوال شخصیه

ماده ۸ بیان کرده: «هر انسانی از لحاظ الزام و التزام، از یک شخصیت حقوقی برخوردار است و اگر این شخصیت از بین رفت یا مخدوش گردید، قیم جای او را می‌گیرد.» بنابراین اصل بر این است که انسان خودش بتواند اهلیت استیفاء داشته باشد.

ماده ۲۱۰ قانون مدنی ایران اشعار نموده: «متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.» ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳/۰۶/۱۳ نیز بیان کرده که: «از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثنای نکاح و طلاق محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیر رشید بشناسند مگر آنکه رشد آنان قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت شده باشد اشخاصی که به سن ۱۸ سال شمسی تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر اینکه عدم رشد آنها به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت گردد. مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنها است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.» ماده ۲۱۱ قانون مدنی ایران بیان داشته: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند، باید بالغ و عاقل و رشید باشند.» در این راستا، ماده ۲۱۲ بیان داشته: «معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند، به واسطه عدم اهلیت باطل است.» جانشینی قیم برای حمایت از محجوری است که الزام و الزام وی ناممکن است؛ زیرا نمی‌تواند تعهدی را شخصاً پذیرا باشد. نصب قیم در حقوق ایران براساس مواد ۱۱۸۰، ۱۱۸۵، ۱۲۱۸ قانون مدنی، برای اداره امور محجور و سرپرستی از وی (عموماً در صورت فقدان ولی خاص»، «مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون و یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آن‌ها بوده و ولی خاص نداشته باشند» و «مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.») است.

ماده نهم: پاسداشت هنجار حق بر آموزش

الف) بند (الف) «طلب علم» را یک فریضه اعلام نموده و سپس در ادامه، بیان داشته که: «آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت، و بر دولت لازم است که راهها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را، به گونه‌ای که مصلحت جامعه را برآورد،

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد.» منبع قرآنی این بند، علاوه بر آیه ۱۱ سوره مجادله (یا أیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إذَا قِیلَ لَکمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا یفْسَحِ اللَّهُ لَکمْ وَإذَا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکمْ وَالَّذِینَ أوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ)، آیه ۱۱ سوره الزمر (هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یعْلَمُونَ إنَّمَا یتَذَکرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)، آیه ۱ سوره علق (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّک الَّذِی خَلَقَ) است. ارزش علم در اینجا از این جهت است که دانش عموماً موجب روشن‌ضمیر شدن روح و روان انسان و فراهم نمودن زمینه توانایی، خوشبختی و عاقبت‌بخیری او می‌شود. انسان نادان، نه‌تنها موجب آسیب به خود، بلکه باعث اضرار به دیگری و جامعه می‌شود. همچنین علم موجب ثروتمند شدن جامعه اسلامی و بی‌نیاز شدن آنها از طریق استقلال مالی می‌گردد. علم و دین با هم تعارضی ندارند و اتفاقاً به یکدیگر نیاز دارند.

البته عدم عمل به علم، از موجبات دوری از خداوند است. امام سجاد (ع) نیز در این رابطه بیان داشته‌اند: «لا تطلبوا علم ما لا تعلمون و لمّا تعملوا بما علمتم فانّ العلمَ اذا لَم یُعمل به لم یزدَدْ صاحبهُ الّا کُفراً و لم یزدَدْ من الله الّا بُعداً: تا هنگامی که به دانش خود عمل ننموده‌اید، پرسشگر در آنچه نمی‌دانید، نباشید چون عدم عمل به آنچه که راجع به اطلاعات و دانش است، نوعی کفر و ناشکری بوده و موجب دوری انسان از خدا به نحو فزاینده و مضاعف می‌شود.» (کلینی، ۴۴)

ب) بند (ب) ماده ۹ اشعار نموده: «حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه‌های تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می‌نماید، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند، به گونه‌ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود.» پرورش دینی و دنیوی انسان، وقتی که به نحو علمی، برنامه‌ریزی شده و منسجم باشد، موجب رشد و تعالی انسان می‌گردد. قوانین موضوعه کشورهای اسلامی ازجمله ایران، برای نیل به این اهداف متعالی، گام‌هایی را برداشته‌اند. ازجمله قانون اساسی ایران در اصل ۳۰ اشعار گردیده: «دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.» شورای نگهبان در نظریه تفسیری شمارهٔ ۱۵۴۳-۱۳۶۳/۵/۱۷ بیان کرده: «اصل سی‌ام قانون اساسی و بعض اصول

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

مشابه آن مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می‌نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته‌هایی که در قانون اساسی پیشنهاد شده، به‌طور متعادل طبق قانون توزیع نماید، بنابراین آموزش رایگان در حد امکان کلّاً یا بعضاً باید فراهم شود. و با عدم امکانات کلی دولت با رعایت اولویت‌ها مثل ترجیح مستضعفان و مستعدان بر دیگران اقدام می‌نماید. لازم به تذکر است که مستفاد از اصل ۳۰ قانون اساسی دولتی بودن آموزش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی به موجب قوانین عادی نمی‌باشد. علی‌هذا مادام که دولت از امکانات فراهم کردن وسایل آموزش رایگان برخوردار نیست، عمل به مصوبه شورای انقلاب مغایر با قانون اساسی نمی‌باشد.» قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳/۰۴/۳۰ و قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی مصوب ۱۳۲۲/۰۵/۰۶ نیز در مقلم بیان اهمیت آموزش عمومی در جامعه است.

ماده دهم: حق بر آزادی دین و حمایت حقوق بشر بین‌المللی از آن

ماده ۱۰، اسلام را یک دین فطرتی اعلام نموده و در ادامه بیان داشته: «به کار گرفتن هرگونه اکراه نسبت به انسان یا بهره‌برداری از فقر یا جهل انسان، جهت تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد، را جایز نمی‌باشد.»

اسلام، یک دین فطری است. بدان‌معنا که یعنی انسان به نحو ناخودآگاه و از روی طبیعت و فطرت خود، خداجوست و یک سری ویژگی‌ها را از هنگام تولد با خود به همراه دارد. آیه ۳۰ سوره روم (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا) نیز مؤید این موضوع است. وجود خدا در درون انسان به ودیعه ابدی پذیرفته شده است. هرگونه حرکت غیر از این، مغایر با سرشت و فطرت انسان است. (بهشتی، ۱۳۷۴؛ سیوطی، ۱۴۱۴ ه.ق)

خداوند در آیه ۲۵۶ سوره بقره اشعار نموده: «لا اِکْراهَ فِی الدّین» زیرا راه یافتن اکراه در دین به دلیل فقدان رضایت با توسل به تهدید، نمی‌تواند انسان را در مسیر رشد و تعالی قرار دهد. (امامی، ۱۳۵۴: ۱۹۴-۱۹۳؛ السنهوری، ۳۵۶-۳۵۱)

همچنین به موجب این بند، سوء استفاده و بهره‌برداری از فقر یا جهل انسان جهت تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد، جایز نیست. «الحاد» در معنای مصطلح به معنای حرکت از مسلمان بودن به سمت خداناباوری (در نهایت انکار اصل وجود خداوند) است. این باورها ممکن است همراه با مادی‌گرایی نیز باشد. «ماتریالیسم» از نظر لغوی به معنای

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

ماده‌گرایی و این است که کسی به عوامل مادی بیشتر از عوامل معنوی، اهمیت دهد و مادیات را بیشتر باور کند. (آکسفورد، ۷۸۹) در این معنا، «ماتریالیسم» (Materialism) حالتی روانی است که آدمی را به امور معنوی بی‌توجه می‌سازد. ماتریالیسم در اصطلاح اعتقاد به این است که همه موجودات جهان، تنها وجود مادی دارند. این معنا از ماتریالیسم در برابر ایدئالیسم جای دارد. (خطیبی کوشککک و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۹۷) برخی از این‌گونه افراد، قائل به این اندیشه هستند که جهان، فاقد هرگونه خالق و مدبر است و آخرتی در پیش‌روی انسان‌ها، پس از مرگشان نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۳۷؛ خویی، ۱۳۷۷: ۳۹۰) در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بستر خطرناکی برای کیفر دادن این‌گونه افراد وجود دارد که نباید به آن اعتنا شود؛ زیرا مغایر با اصل ۳۶ قانون اساسی که فقط رفتارهای جرم‌انگاری‌شده را دارای امکان مجازات در چهارچوب قانون دانسته است. (صالح‌احمدی، ۱۳۹۲) مضافاً اینکه در طاقت و توان انسان‌ها نیست آگاه به تمامی منابع فقهی باشند تا حدود شرعی خارج از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را درک کنند.

نتیجه‌گیری

اعلامیه حقوق بشر اسلامی، ناظر بر آرمان‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و قواعد حقوقی، شرعی، اخلاقی و انسانی حقوق بشر است و نسبت به اسناد حقوقی بین‌المللی ازجمله «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ برابر با ۱۳۴۵/۰۹/۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (با توجه به اینکه طرف آن میثاق، بر طبق اصول اعلامی در منشور ملل متحد، باید مبادرت به شناسایی ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر بر مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان کنند) اخلاقگرایانه‌تر به موضوعات نگریسته و از برخی موضوعات بعضاً در مغایرت با اخلاق و شرع، جداً چشم‌پوشی نموده است تا بتواند رسالت خود را به اسلامی‌ترین شکل ممکن، همراه با در نظر گرفتن وحدت مذاهب، به اجرا گذارد. از این جهت، گزافه نیست که بگوییم، اعلامیه مزبور، یک اعلامیه تحت تأثیر حقوق برخاسته از اراده پروردگار از آسمان (حقوق شرعی) است و تدوین‌کنندگان آن، علاوه بر داشتن دغدغه‌های حقوق بشری و فراهم نمودن زمینه سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها، رسالت‌های اخلاقی در توسعه فضایل اخلاقی را نیز برای خود قائل بوده و همچنین سعی داشته‌اند، با نشان دادن چهره واقعی و پاک

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

اسلام، بر توسعه مکارم و سجایای اخلاقی در انسان‌ها، همت گمارند و با بیان موضوعاتی در رابطه با همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر انسان‌ها با شناسایی حقوق آنان و تکلیف مسلمانان، از طرح موضوعات برهم‌زننده وحدت با دیگر ادیان آسمانی نیز خودداری لازم را داشته باشند. البته اعلامیه حقوق بشر اسلامی از حیث برخورداری از ضمانت اجراهای عینی مؤثر، با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. از این جهت، باید در کشور ما، مجلس، مقررات مندرج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی را در قوانین موضوعه، دارای ضمانت اجرا کند.

منابع

- قرآن کریم.
- آقائی، مجید. (۱۳۸۵). جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران، میثاق عدالت.
- آقایی، سید داود؛ مقصودلو، منوچهر. (۱۳۸۱). حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ اول، انتشارات سنجش.
- آیت‌اللهی، زهرا. (۱۳۸۱). نقدی بر حق شرط در کنوانسیون، فصلنامه کتاب زنان، شمارهٔ ۱۵.
- اترک، حسین. (۱۳۸۹). نگاهی انتقادی به اخلاق کانت، مجله جستارهایی در فلسفه و کلام، دورهٔ ۴۲، شمارهٔ ۲.
- السنهوری. (۲۰۰۹ م). الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید: نظریهٔ الالتزام بوجه عام، جلد ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امامی، سید حسن. (۱۳۵۴) حقوق مدنی، جلد ۱، انتشارات اسلامیه.
- باقرزاده، محمدرضا. (۱۳۸۲). ضمانت اجراهای صلح و امنیت بین‌المللی، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱، نشر دائرةالمعارف اسلامی.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۵ ق). البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، انتشارات آفتاب.
- بهشتی، سید محمد. (۱۳۷۴). خدا از دیدگاه قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- توتونچیان، مهری. (۱۳۹۹) حق بر شادی کودکان، جلوه‌ای از حقوق بشر در عصر مدرن، مجله پژوهش‌های حقوقی میان‌رشته‌ای، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۵۱). دانشنامه حقوقی، جلد ۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۲). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۲، انتشارات گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). حقوق بشر از نگاه اسلام و غرب، مجله رواق اندیشه، شمارهٔ ۹.
- خالقی، علی؛ رجب، محمدعلی. (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی تحلیل معیار نوعی در عنصر روانی جرم قتل عمدی، مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شمارهٔ ۱، پیاپی ۷.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

- خالقی، علی؛ جاویدزاده، حمیدرضا. (۱۳۹۰). رویکرد قضایی سازمان ملل متحد در مبارزه با نسل‌کشی، مجله مطالعات حقوق خصوصی، سال چهل و یکم، شمارهٔ ۱.
- خدابنده‌لو، سعید؛ رحیمیان بوگر، اسحاق؛ نجفی، محمود. (۱۳۹۸). اختلال شخصیت خودشیفته در بخش دوم و سوم ویرایش پنجم راهنمای تشخیصی و آماری: بررسی مدل جایگزین، مجله رویش روانشناسی، سال هشتم، شمارهٔ ۳.
- خطیبی کوشککک، محمد و دیگران. (۱۳۸۶). فرهنگ شیعه (کلام)، انتشارات زمزم هدایت.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). مصباح‌الفقاهة، جلد ۱، انتشارات داوری.
- حر عاملی. (۱۴۱۶ هـ.ق). تفصیل وسائل الشیعة، جلد ۲۹.
- راعی، مسعود. (۱۳۸۲). الحاق به کنوانسیون، از منظر موافقان و مخالفان، مجله مطالعات راهبردی زنان، شمارهٔ ۲۰.
- رحمدل، منصور؛ میرکمالی، سید علی‌رضا؛ صالح‌احمدی، سحر؛ صالح‌احمدی؛ سعید. (۱۴۰۲). حقوق جزای خانواده در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، انتشارات گالوس.
- سید هاشمی، سید محمداسماعیل؛ موسوی‌خو، سید صفی‌الله. (۱۳۹۰). اراده الهی و نسبت آن با اختیار انسان از دیدگاه امام خمینی ره، مجله آینه معرفت، شمارهٔ ۲۹.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۱۴ هـ.ق). الدّرالمنثور فی التفسیر المأثور، چاپ اول، بیروت، درالفکر.
- شایگان، سید علی. حقوق مدنی، بی‌جا.
- شهرتاش، بهجت‌السادات؛ حکمت‌نیا، محمود؛ حبیبی‌تبار، جواد. (۱۳۹۹). تحلیل ساختار نظری اصل برابری در اندیشه حقوق بشر سکولار و نقد مبانی استدلالی آن، مجله مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، شمارهٔ ۶.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبارالرضا، جلد ۱، بی‌جا، بی‌تا.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، بی‌جا، بی‌تا.
- صالح‌احمدی، سحر. (۱۳۹۲). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چاپ چهارم.
- صالح‌احمدی، سعید و همکاران. (۱۳۹۹). آیین دادرسی خانواده در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، انتشارات گالوس.
- صالح‌احمدی، سعید. (۱۴۰۲). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظم حقوقی کنونی، چاپ چهارم، انتشارات کتاب آوا.
- صالح‌احمدی، سعید. (۱۴۰۲). قوانین خاص حقوق خصوصی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سوم، انتشارات گالوس.
- صالح‌احمدی، سعید. (۱۳۹۷). رد، نقد، آسیب‌شناسی و شرح «طرح جامع پذیرش و آموزش وکالت، چاپ اول، انتشارات گالوس.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

- صمدی، معصومه؛ دوایی، مهدی؛ اقبالیان، طاهره. (۱۳۹۱). مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم‌السلام، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شمارهٔ ۱۶.
- غفاری، علی اکبر؛ آخوندی، محمد. (۱۴۰۷ ه.ق). دارالکتب الاسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد ۱، انتشارات علمیه اسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد ۷، انتشارات علمیه اسلامیه.
- گنجی، منوچهر. (۱۳۴۸). حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ اول، چاپ دانشگاه تهران.
- فراتی، معصومه؛ لطفی، محمدمهدی. (زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸). تحلیل قرآن‌شناختی خودبرتربینی یهود، نشریه مفتاح (مطالعات تفسیری و معناشناختی قرآنی)، شمارهٔ ۸۷.
- مافی، همایون. (۱۳۹۴). تأملاتی در باب ضمانت اجرا از منظرحقوق بین‌الملل عمومی، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۲.
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۶۹). حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد ۷، حقوق و آزادی‌های افراد ملت، انتشارات پایدار.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۵۳، انتشارات موسسة الوفاء بیروت.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ه.ق)، بحارالانوار، جلد ۹۳، مؤسسة الوفاء.
- محمدتقی‌زاده، مهدیه؛ صالح‌احمدی، سعید. (۱۴۰۲). حقوق تطبیقی و فقهی خانواده در نظم حقوقی کنونی، چاپ سوم، انتشارات گالوس.
- مسعودی‌نیا، محمد. (۱۴۰۱). حمایت از غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه در فقه و حقوق کیفری بین‌المللی، فصلنامه فقه جزای تطبیقی ایران، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، جلد ۲۳، دار الکتب الاسلامیه.
- منتی‌نژاد، صادق. (۱۳۸۶). معیارهای سنجش بی‌مبالاتی؛ معیار شخصی یا نوعی؟، فصلنامه حقوق پزشکی، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۲.
- موسوی بجنوردی، سید محمد؛ مقتدایی، فائزه. (۱۳۹۲). ذمّه از دیدگاه فقه امامیه با رویکردی بر نظرات امام خمینی (س)، مجله متین، دورهٔ ۱۵، شمارهٔ ۵۹.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۸). شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵). تقریرات فلسفه امام خمینی، جلد ۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

- مهرپور، حسین. (۱۳۹۲). نظام بین‌المللی حقوق بشر، چاپ پنجم.
- میرشکاری، عباس. (۱۳۹۸). بهره‌برداری تجاری از شهرت درگذشتگان، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شمارهٔ ۸۵.
- میرشکاری، عباس. (۱۳۹۸). حق جلوت، مجله مطالعات حقوق خصوصی، دورهٔ ۴۹، شمارهٔ ۳.
- نگهداری، عوض. (۱۳۸۶). جنگ غیر نظامیان و حقوق بشر دوستانه در اسلام، ماهنامه معرفت، سال شانزدهم، شمارهٔ ۷، پیاپی ۱۱۸.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، اصول و مبانی کلی نظام، چاپ یازدهم، نشر میزان.
- هنرمند، سید مرتضی؛ سروش، جمال؛ ترکاشوند، احسان. (۱۴۰۱). بررسی صعوبت حسن فاعلی در فعل اخلاقی، مجله حکمت اسلامی، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۳.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]